یادداشت

ناترازی نسلی

امیدعلی بابایی

امروزه مسئولان و کارشناسان، معضل اصلی کشور را ناترازی تشخیص داده و رفع ناترازی‌ها را اولین قدم اساسی برای بهبود وضعیت می‌دانند. کاملا طبیعی و منطقی است که با توجه به وضع موجود، ناترازی‌ها بر بستر اقتصاد تحلیل شوند؛ اما در این بین نوعی ناترازی ریشه‌ای وجود دارد که کمتر مسئولی به آن پرداخته است؛ ناترازی نسلی! ناترازی نسلی یعنی استفاده‌نکردن از جوانان در مواضع مختلف مدیریتی، تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری به بهانه نداشتن تجربه، علم و آگاهی! شاید تنها کسی از کارشناسان و صاحب‌نظران که این موضوع را در زمره موارد مهم قرار داده، دکتر مسعود نیلی باشد.

ایشان در نشست هم‌اندیشی برای اقتصاد ایران گفته‌اند: «در غربالگری مسائل موجود، سه مسئله پیش‌روی نظام حکمرانی وجود دارد. این سه مسئله عبارت‌اند از «ناترازی‌های مالی و زیست‌محیطی»، «وضعیت خطیر روابط خارجی» و «شکاف‌های عمیق اجتماعی و فرهنگی بین‌نسلی و درون‌نسلی». یکی از توجیهات صاحب‌منصبان در عدم استفاده از جوانان در جایگاه‌های مدیریتی این است که یک جوان باید سلسله‌مراتب را طی و تجربه کافی کسب کند تا بتواند مدیریت کند.

در واقع در اینجا مدیریت یک تفاوت جدی‌افاده قلمداد می‌شود که فقط سن و ادعای اینکه هر چه بین بالاتر باشد، تجربه بیشتر است. در مقابل سایر موارد و سنجه‌های شایسته‌سالاری و کارآمدی قرار می‌گیرد. با این توجیه هیچ وزرشکار، هنرمند، پزشک، مهندس و... جوان نخبه و کارآمد هم نباید وجود داشته باشد چون تجربه کافی را ندارد! اما ورزشکاران، هنرمندان، پزشکان، مهندسان و... جوان فراوانی هم هستند که از قضا در زمینه کاری خود مدیر کارآمدی هستند و چون افراد باتجربه و پیش‌کسوت در کنارشان بوده و هدایتشان کرده‌اند، اتفاقا زودتر توانسته‌اند پله‌های ترقی را طی کنند.

مدیران همیشگی

بسیاری از مسئولان و صاحب‌نظران، جوانان را در دایره افراد نزدیک خود قرار نمی‌دهند چون معتقدند آنها تجربه و حتی دانش کافی را برای مدیریت‌های مبانی نیز ندارند. بسیاری از این مسئولان همان جوانانی هستند که خودشان در ۲۰ و ۳۰ سالگی در مناصب مدیریتی مختلف مشغول به کار شده‌اند و تصمیمات کلانی برای سرنوشت ایران گرفته‌اند. شاید به نباشد از این عزیزان پرسیده شود که جوانان امروز که فرزندان رشدیافته از دل عقاید و تفکراتی هستند که شما بزرگان مدیریت آن را بر عهده داشته‌اید، احتمالا به اندازه شما در سنین جوانی‌تان، قابل اعتماد، شجاع، باهوش و... نیستند؟ این مدیران پیش‌کسوت که کلیه‌باری از سال‌ها تجربه و دانش را با حوز حمل و البته هنوز هم کشور را با سعی و خطا اداره می‌کنند. دیگر توانایی تلاش بیشتر ندارند و خالی از خلاقیت سازنده هستند.

اگر قرار است که مملکت با سعی و خطا اداره شود، پس بهتر است که کار را به جوانانی بسپارند که می‌توانند حداقل خلاقیت و تلاش بیشتری به خرج دهند و این پیش‌کسوتان، نقش استاد، مربی و پشتیبان را برای این جوانان ایفا کنند و تربیت مدیران جوان را نیز جزء وظایف خود بدانند.

وفاق نسلی

نسل جوان از کسانی که همیشه در مسند قدرت هستند، مسئولیت دارند، وعده می‌دهند، عمل نمی‌کنند، شاید حتی شرایط را بدتر کنند و از همه مهمتر به جوانان بها نمی‌دهند. دلگیر است. اگر دولت در نظر دارد به معنای واقعی کلمه وفاق ملی دست پیدا کند، باید نقشی پدرانه برای مدیران و مسئولان تعیین کند و با اعتقاد به وفاق نسلی، نیروی جوان را در بدنه مدیریتی خود به کار بگیرد.

در این زمینه مقام معظم رهبری در سال ۱۴۰۰ فرموده‌اند: «جوان‌سازی خیلی مهم است. یکی از کارهای مهم کشور و دولت، جوان‌سازی دولت است؛ در بدنه دولت و مدیریت میانی از جوان‌های زبده که الحمدلله کم نداریم». مسیری که مقام معظم رهبری توصیه کرده‌اند، بسیار کاربردی است. شما جوانان ۲۰ ساله یا کوچک‌تر ما را که در المپیک پاریس درخشیدند، به یاد بیاورید. مربی آنها شاید بسیار بیوره از این جوانان بتواند فنون را اجرا کند. تجربه‌اش قطعا بیشتر است ولی کنار زمین مسابقه می‌ایستد و داور، داشتن و تجربیاتش استفاده می‌کند تا نیروی جوان، باهوش و کارآمدی را که در زمین مسابقه است، هدایت کند. در قدیم بازاریان و حجره‌داران از مبانسانی به بعد به پسران خود می‌گفتند که امور دادوستد آنها را در دست بگیرند و آنها را در مقام تصمیم‌گیری قرار می‌دادند، خودشان هم در حجره حضور پیدا می‌کردند و وظیفه خود را راهنمایی، استفاده از اعتبار و اصلاح اشتباهات فردرانشان می‌دانستند.

امروزه افرادی وجود دارند که در دهه‌های ۶۰، ۷۰، ۸۰، ۹۰ و قرن جدید (۱) مدیر بوده و هستند و کسی از آنها نپرسیده که شما با این همه درایت، چند مدیر عمل تربیت و هدایت کرده‌اید و جرا خود کنار نمی‌کشید، تصمیم‌گیری یا حتی تصمیم‌سازی را به جوانان نمی‌سپارید و به هدایت و حمایت از آنها نمی‌پردازید؟ مسئله این است که جوان توانمند باید در جایگاهی باشد که حداقل شخصیت اجتماعی او حفظ شده و مجبور به انجام هر کاری نشود. برخی از این مدیران همیشگی، نمی‌دانند که اگر جوانان را در همان بخش‌های مدیریت میانی به کار بگیرند، این جوانان فرشناس در شرایط حساس آنها را یاری کرده و به افزایش دستاوردهای مادی و معنوی آنان نیز کمک خواهند کرد.

چگونه پزشکیان با جامعه آشتی کند

عادل جلیلی

رئیس سابق مؤسسه تحقیقات جنگل‌ها و مراتع کشور

بزرگ‌ترین چالش در انتخاباتی که گذشت، «فهر بخشی از مردم با صندوق رأی» بود. این فهر شامل قشر نخبه جامعه از جمله نخبه‌های سیاسی، علمی، فرهنگی، هنری، ورزشی و کارآفرینی بود. در شرایط فعلی بیشتر حجم مهاجرت در این مجموعه اتفاق می‌افتد. گروه دوم، طبقه متوسط ضعیف‌شده جامعه است که همیشه پایگاه اصلی اصلاحات بوده است که اکنون نقش خود را دیگر تعیین‌کننده نمی‌داند و گروه سوم، طبقه ضعیف جامعه است که عملا زیر خط فقر قرار گرفته و تنها دغدغه او معیشت ابتدایی خود و خانواده‌اش است. این طبقه هم به‌خاطر شدت‌گرفتن فقر در شرایط بی‌حسی نسبت به پدیده‌های سیاسی قرار دارند و احساس می‌کنند انتخابات هیچ تأثیری در خروج آنها از این چالش‌های روزمره معیشتی ندارد. حال چگونه باید این سه گروه را متقاعد کرد که صندوق رأی خصوصا در انتخابات ریاست‌جمهوری در سرنوشت آنها و تغییر این شرایط تعیین‌کننده است و باید براساس شرایط هر سه گروه راهبرد و برنامه مناسب منطقی و قابل دسترس ارائه کرد و آنها را متقاعد کرد که دولت دکتر پزشکیان مبتنی بر این راهبردها و برنامه‌ها ریل‌گذاری خواهد شد و انتخاب و چینش نیروها در این راستا خواهد بود.

۱- رشد اقتصادی و تولید ثروت و ارتقای جایگاه منطقه‌ای و جهانی ایران از نظر شاخص GDP باید هدف محوری و اساسی هر دولتی باشد. در اواخر دهه اول آقای روحانی تولید ناخالص ایران حدود ۲۹۵ میلیارد دلار بود. بعضی منابع از جمله بانک جهانی این عدد را الان ۳۸۸ میلیارد دلار برآورد می‌کنند یعنی حدود ۲۲ درصد کوچک‌شدن این اقتصاد. اگر دولت تصمیم دارد بحران‌های ناشی از کوچک‌بودن وزن اقتصاد ملی را حداقل در طول دو دوره چهارساله مدیریت خود، کنترل کند، باید رشد اقتصادی نزدیک به دورقمی را به صورت ممتد تجربه کند تا حداقل بتواند اندازه اقتصاد ایران را دو برابر شرایط فعلی کند. چراکه رشد اقتصادی منجر به تولید ثروت و استمرار و ادامه این روند منجر به انباشت سرمایه می‌شود. انباشت سرمایه بستر اجتناب‌ناپذیر مسیر رسیدن به توسعه است. بنابراین هیچ جامعه فقیری نمی‌تواند در مسیر توسعه قرار بگیرد. این دلیل اصلی عدم دستیابی ایران به توسعه بعد از انقلاب مشروطه در ۱۲۰ گذشته بوده است.

ازاین‌رو تعریف و تبیین سیاست خارجی پویا و فعال در چارچوب نرم‌های بین‌المللی باید در این راستا باشد. سیاست خارجی صرفا در راستای منافع ملی تعریف می‌شود و منافع ملی در ارتباط جدی و تنگاتنگ با معیشت، آرامش و سفره خانواده مفهوم پیدا می‌کند؛ بنابراین حذف کامل تحریم، مشارکت مثبت در فرایندها و پدیده‌های جهانی، بسترسازی برای جلب سرمایه و ایجاد زمینه گسترده و متنوع برای سرمایه‌گذاری، کاهش هزینه و افزایش بهره‌وری در تجارت جهانی و حذف زمینه‌های رانت و فساد، شفاف‌سازی قوانین، مقررات و روندها، توسعه تجارت اینترنتی، بسترسازی لازم و حذف کامل فیلترینگ در این راستا خواهد بود.

٭تغییر رویکرد زمین‌محوری به مبتنی بر اقتصاد منابع طبیعی محور به اقتصاد خدمات‌محور در کوتاه‌مدت و میان‌مدت تا اقتصاد سرمایه‌محور و صنعت و تکنولوژی نوین و سازگار با محیط زیست در درازمدت

از دهه ۴۰ به بعد اقتصاد ایران منابع طبیعی محور بوده و نفت، گاز، معدن، کشاورزی، آب و منابع طبیعی نقش اساسی به عنوان سرمایه مادر بازی کرده که اولا این رویکرد از ظرفیت بسیار پایین برای تولید ثروت برخوردار است و از طرف دیگر به شدت ناسازگار با حساسیت‌ها و ظرفیت‌های اکوسیستمی و محیط زیست است. بحران آب، تغییر اقلیم، زوال اکوسیستم و انقراض گونه‌ها، حذف تالاب‌ها، نشست زمین، تشدید بیابان‌زایی و ظهور و گسترش کانون‌های ریزگرد و نهایتا تهدید امنیت غذایی و زمینه اضمحلال تمدنی را در پی دارد. پذیرش رویکرد توسعه‌ای مبتنی بر اقتصاد خدمات‌محور بر اساس ظرفیت ذاتی این سرزمین به عنوان مرکزی (هاب منطقه‌ای) برای ترانزیت کالا و مسافر و ظرفیت بسیار منحصربه‌فرد برای بخش اقتصادی گردشگری با توجه به ظرفیت‌های طبیعی، تاریخی، فرهنگی و... می‌تواند بستر مناسب برای سرمایه‌گذاری و تأمین ارز غیرنفتی و ایجاد اشتغال گسترده را فراهم کند. این رویکرد با توجه به گستردگی آن و مشارکت گسترده از جمعیت، ذاتا خود عدالت در توزیع ثروت را به‌همراه دارد و زمینه فقرزدایی از نقاط مختلف کشور را فراهم می‌کند. از طرفی فشار بر عرصه‌های طبیعی را به شدت کاهش می‌دهد.

٭تغییر سیستم حمل‌ونقل جاده‌محور به سیستم حمل‌ونقل راه‌آهن‌محور و توسعه ارتباطات حمل‌ونقل هوایی

رویکرد حمل‌ونقل جاده‌محور و وابسته به خودرو، پرهزینه، خسارت‌زا، ناسازگار با محیط زیست و وابسته به مصرف بالای انرژی است در حالی که تغییر این رویکرد به سیستم حمل‌ونقل راه‌آهن نه تنها مصرف انرژی را بسیار پایین می‌آورد و عملا میزان تصادفات جاده‌ای را به صفر نزدیک می‌کند بلکه با کاهش وابستگی به انرژی، زمینه اقتصادی و اجتماعی متعادل‌کردن قیمت انرژی را که از معضلات اصلی بهره‌وری در اقتصاد کشور است، فراهم می‌کند. از طرفی توسعه راه‌آهن با تکنولوژی نوین و اتصال مراکز جمعیتی و بنادر و... همراه با توسعه حمل‌ونقل هوایی کشور، زمینه را برای پذیرش اقتصاد خدمات‌محور فراهم می‌کند و این یکی از برنامه‌های زیرساختی برای تحول اقتصادی، نجات محیط زیست و محرومیت‌زدایی و ایجاد عدالت اقتصادی است. این رویکرد بستر مناسبی برای جلب سرمایه و تکنولوژی نوین جهانی است.

ایجاد اشتغال به‌کارگیری نیروی انسانی و کنترل بی‌کاری در کشور و خصوصا رفع تبعیض جنسیتی و منطقه‌ای، موضوع مهم دیگری است که هم به صورت اضطراری و هم به صورت مداوم باید تحت برنامه‌ریزی عملیاتی و نظارت باشد. با توجه به توسعه و سرمایه‌گذاری گسترده صورت‌گرفته در آموزش عالی در دهه‌های ۶۰ و ۷۰، «پنجره فرصت جمعیتی» از دهه ۸۰ در ایران شکل گرفت و فرصت استفاده از این پنجره صرفا تا ۱۴۳۰ خواهد بود و بعد از آن تاریخ، ظرفیت نیروی انسانی به شدت کاهش خواهد یافت و ایران با بحران جمعیت مواجه خواهد شد. یکی از دلایل اصلی عدم به‌کارگیری این ظرفیت از یک طرف یافشاری بر رویکرد اقتصادی منابع طبیعی محور است که ظرفیت ایجاد شغل در آن محدود و ماهیت شغلی کلاسیک و ساده و بدی و کمتر تکنولوژیک دارد به طوری که در برخی منابع ادعا می‌شود از حدود ۱۲ هزار تا ۱۶ هزار نوع شغل در اقتصاد جهانی فقط سه هزارو ۵۰۰ نوع آن در ایران فعال است. در نتیجه ماهیت بی‌کاری در طبقات مختلف اجتماع متفاوت است. درصد بی‌کاری در تحصیل‌کرده‌ها بیشتر از غیرتحصیل‌کرده‌هاست و تفاوت جنسیتی در بی‌کاری بسیار مشهود است، درصد زنان تحصیل‌کرده بی‌کار بسیار بیشتر از مردان تحصیل‌کرده است و با توجه به وضعیت نابسامان بنگاه‌های اقتصادی در شرایط فعلی کشور، نرخ بی‌کاری در شغل‌های ساده، بدی و نیمه‌حرفه‌ای نیز تحلیل می‌رود و بی‌کاری در این بخش از اقتصاد هم افزایش پیدا می‌کند و ورود نیروی کارگری از کشورهای همسایه نیز این وضعیت را تشدید می‌کند. در این ارتباط تفاوت و تبعیض در مناطق مختلف کشور هم چشمگیر است. خروجی و توسعه بی‌کاری، اولا روند مهاجرت را تشدید می‌کند و این خود به تنهایی در قالب کاهش ضریب هوشی نسلی و فرسایش ژنتیکی در درازمدت، انقراض و تهدید تمدنی را باعث می‌شود که پدیده بسیار خطرناکی است. بی‌کاری گسترده، عدم تشکیل خانواده، افسردگی و بحران‌های اجتماعی را نیز به همراه دارد.

در راستای ایجاد و توسعه انواع شغل‌های کیفی جدید و دسترسی به دانش و تکنولوژی‌های نوین، از طریق رفع موانع تجارت جهانی، با ایجاد زمینه برای ادغام و همکاری مشترک صنایع داخلی به‌ویژه استارت‌آپ‌ها، مراکز و مؤسسات علمی با شرکت‌ها و مؤسسات‌های بین‌المللی این شرایط فراهم است. مثال روشن در این زمینه فعالیت شرکت‌های هندی در دل شرکت‌های جنده‌لیتی به‌ویژه در برنامه‌نویسی و تکنولوژی‌های نوین ارتباطات، و خصوصا در زمینه طوش مصنوعی برای این نوع تجربه‌های موفق است. این رویکرد هم باعث افزایش مراکز برای جدید می‌شود و هم روند مهاجرت تحصیل‌کرده‌ها و نخبه‌ها به خارج از کشور را نیز کاهش می‌دهد.

۲- محیط زیست؛ تغییر اقلیم، بحران آب، نشست زمین، بیابان‌زایی و پدیده ریزگرد‌ها، زوال اکوسیستم‌ها و انقراض گونه‌ها و تنوع زیستی.

اینها ابرچالش‌های بزرگ محیط زیست کشور هستند که می‌توانند ایران را به سمت انقراض تمدنی ببرند؛ بنابراین با پذیرش وجود این ابرچالش‌ها، با اتخاذ رویکردها و راهبردها و نهایتا تدوین برنامه‌های عملیاتی زمینه کنترل این ابرچالش‌ها را باید فراهم کرد:

- تغییر اقلیم: امروز یک چالش بزرگ جهانی است و چهار برابر شدن حجم درصد است و از نظر علمی اجماع جهانی بر این است که در مناطق خشک تا ۱۰ درصد کاهش مصرف آب شیرین تجدیدپذیر در جهان نزدیک به ۱۰ درصد افزایش مصرف آب شیرین تجدیدپذیر وجود دارد که در مناطق خشک تا ۲۰ درصد از نظر اکولوژیک، پایدار است و بقیه ۶۰ درصد در اختیار سیستم مطالعات انجام‌شده در ایران، حوضه‌های مختلف آبریز کشور در طول ۳۰ سال گذشته حدود ۱.۲ درجه سانتی‌گراد گرم‌تر شده است. این گرمایش در ارتفاعات و همچنین در دشت‌های بیابانی کشور ملموس‌تر است. این گرمایش با تغییر الگوی بارندگی در کوهستان‌ها از برف به باران و همچنین افزایش شدت تبخیر و افزایش تعداد و شدت دوره‌های خشکسالی و پیش‌بینی‌ناپذیر بودن آنها عملا آورد آبی کشور را تحت تأثیر قرار داده و براساس محاسبات و مطالعات انجام‌شده، حدود ۳۰ درصد کاهش داده شده است. در مقیاس جهانی هم دانشمندان اذعان دارند که اثرات پدیده تغییر اقلیم در کم‌بنزند خشک کرده زمین بسیار ملموس‌تر خواهد بود. متاسفانه در تولید گازهای گلخانه‌ای در مقیاس جهانی، ایران در جایگاه هشتم، نزدیک به کشورهای صنعتی هستند. ژاپن و آلمان قرار دارد. باید همواره با جامعه جهانی برای کنترل این پدیده، فعالیت و همکاری جدی داشته باشد و می‌توان مقابله با این پدیده را به‌عنوان یک مزیت نسبی در صنعت تولید انرژی، افزایش بهره‌وری انرژی قلمداد کرد. مانند تونس، لیبی و الجزایر در شمال آفریقا. می‌توان ایران را به هاب منطقه‌ای برای تولید انرژی‌های پاک مثل انرژی خورشیدی تبدیل کرد و این بخش از تولید انرژی بسیار زمینه بالا و جذابیت لازم برای جلب سرمایه‌گذاری خارجی دارد و یکی از روش‌های ممکن برای رسیدن به تکنولوژی نو در این زمینه است.

باید توجه کرد که میزان مصرف آب شیرین تجدیدپذیر در جهان نزدیک به ۱۰ درصد است و از نظر علمی اجماع جهانی بر این است که در مناطق خشک تا ۲۰ درصد از نظر اکولوژیک، پایدار است و بقیه ۶۰ درصد در اختیار سیستم هیدرولوژی طبیعی در حوضه‌های آبریز، یعنی آبخوان‌ها، چشمه‌ها، رودخانه‌ها و دریاچه‌ها و تالاب‌ها قرار می‌گیرد تا هم اکوسیستم‌های طبیعی وابسته به آب سالم و پایدار باقی بمانند و هم پدیده بیابان‌زایی و شکل‌گیری کانون‌های ریزگرد در کشور کنترل شود.

به موازات کاهش مصرف آب به نصف وضع فعلی در بخش کشاورزی، بهینه‌کردن مصرف آب شرب و صنعت نیز مورد توجه خواهد بود. ضمن کاهش ضایعات آب در فرایند انتقال و مصرف آب شرب، توسعه تأسیسات بازیافت و چرخش مصرف مجدد آب مورد توجه خواهد بود. یکی از کلیدی‌ترین روش‌ها برای کاهش مصرف آب شیرین تجدیدپذیر، انتقال ضایع آب در پروژه‌های گردشگری به سطح دریای عمان از بندرعباس تا گوادر خواهد بود. به گونه‌ای که می‌توان تا ظرفیت ۱۰ میلیارد مترمکعب از طریق آب‌شیرین‌کن‌ها از آب دریا استفاده کرد. در این زمینه تأکید بر انتقال تدریجی صنایع به این منطقه، ایجاد مراکز گردشگری و همچنین مراکز جمعیتی و شهرهای مسکونی وابسته به این بخش‌ها، زمینه کاهش مصرف از ظرفیت آب شیرین تجدیدپذیر در دیگر نقاط کشور فراهم می‌شود. باید توجه کرد که انتقال آب شیرین‌شده دریا به دیگر نقاط و دیگر بخش‌ها با توجه به هزینه انتقال و تبعات زیست‌محیطی مورد توجه نخواهد بود و روش پایداری نیست. در کاهش مصرف آب شیرین تجدیدپذیر کشور به نصف، کاهش برداشت از آبخوان‌ها و منابع آب‌های زیرزمینی در اولویت خواهد بود. چراکه با مصرف بالای ۲۵ و حتی تا ۳۵ درصد ظرفیت آبخوان‌ها، عملا پدیده نشست زمین و توسعه بیابان‌ها در کشور تبدیل به یک امر رایج شده است.

- مطالعات در مؤسسه تحقیقات جنگل‌ها و مراتع نشان می‌دهد به خاطر چرای مفرط، تبدیل کاربری اراضی طبیعی مثل جنگل‌ها، مراتع و اکوسیستم‌های بیابانی به زمین کشاورزی، زیراساخت‌ها، توسعه شهری و روستاها، معادن و همچنین به خاطر تغییر اقلیم، اکوسیستم‌های طبیعی کشور با از بین می‌روند یا یکپارچگی آنها از هم می‌پاشد یا کیفیت رویشگاهی آنها کاهش پیدا کرده و در مسیر زوال قرار می‌گیرند و با پدیده‌ای در جنگل‌های زاگرس روبه‌رو هستیم که باعث انقراض گونه‌های گیاهی و جانوری یا زمینه بیابانی‌شدن می‌شود.

۳- به موازات تمرکز دولت در چارچوب وظایف قوه مجریه، در دیگر موضوعات تلاش خواهد کرد در راستای جلب مشارکت اقشار مختلف جامعه، نخبه‌ها و احزاب و اصناف و دیگر سازمان‌های مردم‌نهاد در توسعه کشور با همکاری و گفت‌وگوی ممتد با قوای مقننه و قضائیه در موضوعات زیر، زمینه لازم را فراهم کند:

در قانون اساسی و دیگر قوانین کشور فعالیت و جایگاه احزاب عملا در خلا قرار دارد. در دنیای مدرن امروز نقش احزاب در تربیت نیروی انسانی، ارائه برنامه‌های توسعه‌ای و جلب مشارکت مردم نقش سیستمی و کلیدی است. به طوری که در اکثر کشورها فعالیت پارلمانی، اداره دولت، شوراها و شهرداران به صورت حزبی است. در چنین شرایطی بهره‌وری سیستم بسیار بالاست. تنش‌های اجتماعی صرفا در چارچوب رقابت‌های حزبی اتفاق می‌افتد. تربیت نیروی انسانی برای مدیریت‌های بالا از سوی احزاب انجام می‌شود. دولت و مجلس و دیگر دستگاه‌های کشور محل آزمون و خطا برای تربیت نیروی انسانی نیست و در چنین شرایطی نظارت استصوابی که عمدتا مورد چالش است، جای خود را به تصمیمات حزبی می‌دهد و از طرفی مردم در انتخابات به افراد یا به برنامه حزبی توجه می‌کنند. در چارچوب روابط دولت-ملت، در صورت حضور معنی‌دار احزاب و اصناف، رقابت‌های احزاب جایگزین تنش بین دولت- ملت می‌شود و در نتیجه اتحاد ملی تحت تأثیر تنش‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی قرار نمی‌گیرد. بنابراین در این راستا نخست و کفت‌وگوی دولت با نهادهای حاکمیتی، مجلس، قوه قضائیه، احزاب و نخبه‌ها در راستای ساختاری‌کردن حضور احزاب در اداره کشور متمرکز خواهد شد تا با رفع موانع قانونی و ساختاری و نگرشی این موضوع عملیاتی شود و جلوی ناشی از نبود احزاب رفع شود.

عکس: محسن وقایی/ایرنا

یادداشت

حکمرانی اخلاقی در دولت پزشکیان-۵

رضایت مردم

رحیم عبادی

عضوهیئت‌علمی‌دانشگاه‌فرهنگیان

یکی از اصول اخلاقی در حکمرانی، موضوع رضایت مردم است که نقش راهبردی در حکمرانی خوب دارد؛ تا جایی که همه نتایج و ارزش‌های اخلاقی همچون صداقت، مسئولیت‌پذیری، اعتماد‌آفرینی، پیش‌بینی‌پذیری، الزاما باید به رضایت مردم ختم شود. دکتر پزشکیان رئیس‌جمهور، موفقیت در عملکرد حکمرانان را منوط به میزان رضایت مردم از دولت و شیوه‌های حکمرانی می‌داند و میزان و شاخص حکمرانی را «رضایت مردم» اعلام کرده و این رویکرد مستند به امام علی(ع) به مالک اشتر است که می‌فرمایند:

«بایـد که محبوب‌ترین کارها در نزد تو، کارهایی باشـد که با میانه‌روی سازگارتر و با عدالت‌تر و خشـنودی مردم را در پی داشته باشد؛ زیرا خشم توده‌های مردم، خشنودی نزدیکان را زیر پای بسپرد و حال آنکه خشم نزدیکان اگر توده‌های مردم از تو خشنود باشند، ناچیز شود».

بی‌مناسـبت نیسـت ابتدا تعریفی از رضایت مردم و سـپس مؤلفه‌ها و شاخص‌های جلب رضایت مردم بیان شود:

رضایت یعنی چه؛ رضایت (consent) در لغت به معنای خشـنودی و خرسـندی است. در فلسفه سیاسـی، رضایت حکومت‌شوندگان به معنای این اسـت که مشـروعیت و حق طبیعی یک حکومت در استفاده از قدرت به رضایت مردم جامعه بسـته است. نظریه رضایت در طول تاریخ معمولا در تضاد با نظریه حق الهی یادشـاهان قرار داشـته و استعمارگری را نفی می‌کند.

معروف‌تریـن نظریه درخصوص رضایت منسـوب به جان لاک اسـت. مدعای این نظریه که به «نظریه رضایت» مشهور است می‌گوید «مشروعیت حکومت‌هـا و الزام شهروندان به اطاعت از آنها مبتنی بر رضایت ایشان نسبت به حکومت و قوانین و قراردادهایش است».

مؤلفه‌ها و شاخص‌های رضایت مردم در حکمرانی

مطالعات ملی و بین‌المللی نشان می‌دهد اهم مؤلفه‌ها و شاخص‌های کلیدی که موجب «رضایت مردم» است به شرح زیر است:

۱) حاکمیت قانون: حکومت آنگاه موجب رضایت مردم اسـت که همگان در برابر قانون از حقوق مسـاوی برخوردار باشـند و قانون در مقام اجرا خودی و غیرخودی نشـود. شـاخص‌های اصلـی در حاکمیت قانون عبارت‌انـد از: تکریـب قوانیـن و مقررات، برعیـز از تخلفـات در قوانین و همچنین شایسته‌سـالاری. میزان پایبندی حاکمان به قانون از شاخص‌های رضایت‌بخشـی مـردم اسـت. مطالعات نشـان می‌دهد التزام بـه قانون اسـاسـی در حکمرانی بسـیار پایین اسـت؛ تا جایی که مهم‌ترین شـعار انتخاباتی دکتر پزشـکیان بعد از ۴۵ سال از عمر قانون اساسی اجرای قانون بوده است.

۲) شفافیت: شاخص‌های اصلی شفافیت عبارت‌اند از: شفافیت و اعتماد، شـفافیت اطلاعات، برنامه‌ریزی شـفاف و صدور مجوز، بازبودن و شفافیت فرایندهای رسانی و گفت‌وگوی دولت.

بر اساس گزارش سازمان بین‌الملل شفافیت سال ۲۰۲۳، کشور ایران در رتبه ۱۲۹ از ۱۸۰ کشـور قـرار دارد یا سـازمان بین‌المللی همکاری‌های بودجه‌ای (IBP) در سـال ۲۰۱۹ رتبه ایران را ۹۲ بین ۱۱۸ کشور اعلام کرده است.

۳) ثبات سیاسـی و فقدان خشـونت: اهم شـاخص‌های ثبات سیاسـی عبارت‌اند از: مبارزه با فسـاد و تبعیض، افزایش صداقت، اصلاح ساختارهای سیاسی، آزادی افراد و احزاب مخالف، برنامه‌ریزی راهبردی و توسعه.

۴) کارایی و اثربخشی دولت که شاخص‌های اصلی آن عبارت‌اند از: رضایت مـردم و کارکنـان از خدمات، توجه بـه هزینه‌ها در ارائـه خدمات، کارایی فرایندهـای اجرائی، توجه بـه هزینه‌ها و درآمدهـا در فعالیت‌ها، کاهش هزینه‌ها و افزایش راندمان در اجرای امور، تقویت بهره‌وری.

۵) کنترل فسـاد: مبارزه با فسـاد و تبعیض، اعمال روش‌ها و سیاست‌های ضد فسـاد اداری، کنترل و کاهش فسـاد در عمل و نظارت دقیق بر اجرای قوانین و مقررات اهم شاخص‌های کنترل فساد است.

جالب اسـت بدانیم که رتبه ایران در کنترل فسـاد از میان ۱۷۹ کشور در ۲۰۲۰ میلادی رتبه ۱۲۹ است.

۶) پاسـخ‌گویی: لـزوم پاسـخ‌گویی و رقابت‌پذیری حکومـت به مردم، دولت‌های پاسـخ‌گو و کارآمدتر، پاسـخ‌گویی حکومت به مطالبات مردمی، اعتمادسـازی و حـق ظهارنظـر مردم و پاسـخ‌گویی حکومـت ازجمله شاخص‌های کنترل حکومتی خوب است.

بر اسـاس گزارش بانـک جهانی رتبه ایران در پاسـخ‌گویی از میان ۲۰۷ کشور ۱۸۵ است.

۷) احترام به به جایگاه و توسعه انسـانی که شاخص‌های قبل سنجش آن عبارت‌اند از: احترام به حقوق بشـر و حقوق انسانی، برنامه برای توسعه و پیشـرفت جامعه، تکریم بشـر، احترام انسان، توسـعه ظرفیت‌ها و رشد و تعالی مسـتمر، استقلال و عزت انسان‌ها، رتبه ایران در توسعه انسانی در میان ۱۹۳ کشور ۷۷ است.

۸) مشـارکت: هر میزان مشـارکت مردم افزایش یابد، بـه همین میزان رضایت مردم از حکومت بهتر خواهد بود؛ اما مؤلفه‌های مهم‌ترین شـاخص‌های قابل سنجش مشـارکت عبارت‌اند از: مشـارکت مؤثرتر همه گروه‌های جامعه، تعامل و ارتباط قوای سـه‌گانه، بهبود روابط مـردم و حکومت و همگرایی و هم‌افزایی بین ارکان حکمرانی. مسـتندترین میزان مشـارکت، حضور مردم در انتخابات ریاسـت‌جمهوری ۱۴۰۳ بوده که بیـش از ۵۰ درصد مردم در انتخابات شرکت نکردند!

۹) کیفیت خدمـات عمومی: دولـت خدمتگزار مردم اسـت و می‌تواند بـا ارائه خدمـات بـا کیفیت به مردم موجب افزایش رضایت مردم شـود و شـاخص‌های قابل سنجش آن عبارت‌اند از: افزایش کیفیت خدمات، بهبود ارائه خدمات عمومی و ارائه خدمات به شیوه‌ای کرامت‌مؤثر.

۱۰) اخلاق‌محوری: از دیگر مؤلفه‌های جلب رضایت مردم در حکمرانی، اخلاق‌محوری و رعایت سلوک و اخلاق حرفه‌ای است. سوءاستفاده‌نکردن از بیت و مقام، توجه به ارزش‌های انسانی و اخلاقی، توجه و رعایت حقوق ذی‌نفعان به‌ویـژه محرومان، تکریم ارباب‌رجوع و خدمت بی‌منت به مردم ازجمله شاخص‌های اخلاق‌محوری است.

بنابرایـن دولت آقای پزشـکیان چنانچه بخواهـد وعده‌هایش در مورد جلب رضایت مردم محقق شود، باید همه ارکان دولت را مکلف کند در یک دوره زمانـی عملکرد زیرمجموعه‌های خود را رصد و پایش کرده و گزارش آن را برای مردم منتشر کند.

جهان

حوثی‌های یمن؛ ظهور یک قدرت منطقه‌ای*

توماس ژونو**

ترجمه و تلخیص: سید سراج میردامادی

اشـاره: جنگ اسـرائیل و حماس که در اکتبر ۲۰۲۳ آغاز شد به حوثی‌های یمن این فرصت را داد تا فعالیت‌های خود را در سـطح منطقه‌ای گسـترش بدهند. از سـال ۲۰۱۱ که از پایگاه اصلی‌شان در شـمال غربی یمن تلاش کردند قلمروی خودشـان را به کل کشـور بسـط بدهند، تا سـال ۲۰۱۴ که صنعا، پایتخت، را به تصرف درآوردند و نهایتا درپایر تهاجم اتحاد عربی به رهبری عربستان سعودی که از سـال ۲۰۱۵ آغاز شده بود هم مقاومت کردند. حوثی‌ها از حیات نظامی و سیاسـی و فنی ایران برخوردارند و همچنین یـا را فراتر از جنگ داخلی یمن گذاشـته و نهتنها موفق شدند خود را در تمام کشور مسلط کنند، بلکه در آنچه محور مقاومت خوانده می‌شـود نیز به یک بازیگر پرنفوذ تبدیل شدند. جنبش حوثی‌ها در دهه ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۰ در مناطق شـمال غربی یمن با اکثریت سـاکنان شـیعه زیدی متولد شد. در ابتدای شـکل‌گیری خود را به عنوان «اجتماع جوانان مؤمن» به رهبری حسـین بدرالدین الحوثی معرفی کردند. حسین بدرالدین در سـال ۲۰۰۴ درگذشت و برادرش عبدالملک الحوثی جای او را گرفت و جنبش خود را «انصارالله» نامید.

عبدالملک از آ ن سـال در برابر تبعیض‌های اجتماعی و به حاشـیه راندن حوثی‌ها موفق به بسـیج اجتماعی و سـیاسی زیدی‌ها شـد و به‌ویژه توانسـت در برابر فسـاد حکومت علی عبدالله صالح امواج اعتراضی گسـترده‌ای به راه بیندازد.

اوضاع سیاسی بین سـال‌های ۲۰۰۴ تا ۲۰۱۰ به حالت انفجار رسیده بود که نهایتا حوثی‌ها با قوای حکومتی به درگیری مسلحانه منتقلیم می‌کرد آوردند. از آن مقطـع روابط با ایران هنوز مراحـل ابتدایی را طی می‌کرد و اولین ارتباطات انجام شـده بود اما بسـیار محدود بود. اولین نقطه عطف در سـال ۲۰۰۹ اتفاق افتاد. در آن سال عربستان سعودی در حمایت از دولت قدرت مستقر در صنعا از طریق درپا و همچنین با بمباران هوایی عملا وارد جنگ مسلحانه با حوثی‌ها شد. این بلاف